

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پل کرگ رابرتس

برگردان از: حمید محوی

۱۳ مارچ ۲۰۱۲

چرا ایالات متحده نمی تواند دموکراسی داشته باشد؟



مرکز مطالعات جهانی سازی

سوریه دارای یک دولت مدنی است، عراق نیز پیش از تهاجم امریکا دولت مدنی داشت. دولت های مدنی در کشورهای عربی اهمیت زیادی دارد، زیرا در جایی که جامعه به گروه های مذهب سنی و شیعه تقسیم شده، مانع کشت و کشتار بین اعضای آنها می شود.

وقتی تهاجم امریکائی، جنایت جنگی مبنی بر موازین تعیین شده در این زمینه در دادگاه نورنبرگ توسط ایالات متحده در پایان جنگ دوّم جهانی، دولت مدنی صدام حسین را سرنگون کرد، سنی ها و شیعه ها دست به کشتار یکدیگر زدند. جنگ داخلی تهاجم امریکا را نجات داد. به هر جهت، سنی ها به اندازه کافی وقت پیدا کردند که با اشغالگران امریکائی بجنگند، به طوری که امریکا، علی رغم قدرت نیرو هائی که به کار بسته بود، هرگز نتوانست بغداد را کاملاً در اختیار داشته باشد، بی آن که از تمام عراق چیزی بگوئیم.

نتیجۀ تهاجم امریکا به عراق دموکراسی یا حقوق زنان نبود، و به هیچ عنوان موجب تخریب سلاح های کشتار جمعی نشد، چون که وجود نداشت، و این موضوع را پیش از این بازرسان به روشنی گفته بودند.

نتیجۀ تهاجم امریکا به عراق، انتقال قدرت از سنی ها به شیعه ها بود. شیعه نسخه اسلام به تعبیر ایران است. در نتیجه، اشغال عراق توسط واشینگتن، قدرت در عراق را از یک دولت مدنی به یک دولت شیعه، متحد ایران، منتقل کرد.

اکنون واشینگتن در صدد تکرار همین دیوانگی در سوریه است. به گفته وزیر امور خارجه هیلری کلینتن، واشینگتن برای سرنگون ساختن دولت بشار الاسد حتی در پی اتحاد با القاعده است. حال که واشینگتن با القاعده متحد شده، آیا دولت واشینگتن به اساس قوانین ضد تروریستی بازداشت خواهد شد؟

خصومت واشینگتن علیه بشار الاسد کاملاً ریاکارانه است. ۲۶ فبروری، دولت سوریه برای قانون اساسی نوین رفراندوم برگزار کرد و به این اساس زمان ریاست جمهوری را محدودتر ساخت و انحصار سیاسی حزب بعث را نیز ملغاً کرد.

میزان شرکت در رفراندوم ۵۷،۴ درصد بود، یعنی چیزی تقریباً معادل میزان مشارکت در انتخابات اوپاما در سال ۲۰۰۸ است. میزان مشارکت (علی رغم شورش مسلحانه به پشتیبانی غرب)، بیشتر از ۹ انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده از سال ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۴ بود. قانون اساسی نوین سوریه ۸۹،۴٪ از رأی شرکت کنندگان را به دست آورد.

ولی واشینگتن رفراندوم دموکراتیک دولت سوریه را بی اعتبار اعلام کرد و مدعی شد که برای ایجاد دموکراسی در سوریه این دولت باید سرنگون شود.

هم پیمانان واشینگتن در منطقه، رژیم های سلطنتی نفتی، مانند عربستان سعودی و قطر هستند که به هیچ عنوان با انتخابات نسبتی ندارند، و برای تجهیز نظامی شورشیان مسلمان اعلام آمادگی کرده اند تا در سوریه دموکراسی برقرار کنند، یعنی چیزی که در کشور خودشان جایز نمی دانند.

برای واشینگتن «دموکراسی» یعنی سلاح کشتار جمعی. وقتی واشینگتن می خواهد برای کشوری دموکراسی بیاورد، چنین امری به این معنا است که می خواهد آن کشور را به تل ویرانه تبدیل کند، مثل عراق یا لیبیا. «دموکراسی» به هیچ عنوان به معنای دموکراسی نیست. لیبیا یک هرج و مرج عظیم است و برای حقوق بشر نیز یک کابوس بیشتر نیست، و در واقع در لیبیا هیچ دولتی وجود خارجی ندارد.

واشینگتن نوری المالکی را به عنوان رئیس جمهور در عراق سرکار گذاشت، او انتخابات را باخت، ولی سر قدرت باقی ماند، و معاون خودش را تروریست خواند و دستور بازداشت او را صادر کرد، و از دولت پولیسی اش برای بازداشت سیاست مداران سنی استفاده می کند. بشار الاسد در سوریه از مالکی در عراق دموکراتیک تر عمل می کند.

بیش از یک دهه است که واشینگتن دنیا را در مورد اهداف جنگی اش به بازی گرفته و گول می زند، یک روز به بهانه صدور دموکراسی و همان روز به بهانه حقوق بشر. در حالی که واشینگتن برای خاور میانه دموکراسی به ارمان می آورد، دموکراسی را در خود ایالات متحده ویران می کرد.

واشینگتن برج های شکنجه و خود محکوم سازی را از اعماق قرون وسطی بیرون کشید. واشینگتن قانون عدم حبس بدون قضاوت را از بین برد (مترجم: یعنی این که از این پس هر فردی را بی هیچ دلیل موجهی می توان بازداشت و زندانی کرد).

به درخواست اوپاما، کنگره بی هیچ مقاومتی به قانونی رأی داد که مبنی بر آن می توان شهروندان امریکائی را بدون محاکمه یا حتی بدون هیچ مدرکی به شکل نامحدود به زندان انداخت. بازرسی بدون مجوز و جاسوسی که تا پیش از این غیر قانونی و مغایر با قانون اساسی آغاز قرن بود، در حال حاضر به امری روزمره تبدیل شده است. اوپاما، بی آن که جایی در کتاب قانون نوشته شده باشد، این حق را برای خود قائل شده است که هر شهروند امریکائی را در هر نقطه از جهان به قتل برساند، در صورتی که شاخه اجرائی قدرت بدون ارائه هیچ مدرکی، و تنها به این علت که او را به عنوان تهدیدی برای امنیت دولت امریکا تشخیص داده باشند.

هر شهروند امریکائی در هر کجای جهان که باشد، می تواند به اساس عقیده شخصی یکی از اعضای شاخه اجرائی دولت امریکا، که بیش از پیش به تنهایی نمایندگی دولت ایالات متحده را کسب کرده است، به قتل رسد. دیگر شاخه های به اصطلاح «قانونی» قدرت حاکم مثل برف زیر آفتاب تدارکات «جنگ علیه تروریسم» آب شده است.

چرا واشینگتن این همه مصمم است که «دموکراسی» به خاورمیانه صادر کند (به استثناء عربستان سعودی، بحرین، قطر و امارات متحده عربی)، به افریقا، به ایران، به افغانستان، به روسیه و به چین، ولی نه در قانون اساسی خود امریکا؟

تمام حقوقی را که امریکائی ها در انقلاب علیه ژرژ شاه سوم در قرن هجدهم به دست آورده بودند، تماما در دوره رژیم بوش و اوپاما در قرن بیست و یکم از دست رفت. هیچ کس فکر نمی کرد که این موضوع به عنوان مقاله در نشریات مطرح شود، ولی چنین نیست.

منتظر توضیح این موضوع از سوی وزارت حقیقت نباشید.

مقاله اصلی به زبان انگلیسی

<http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=29594>

ترجمه فرانسو توسط

Traduction par Résistance 71, <http://resistance71.wordpress.com/>

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۲ مارچ ۲۰۱۲

Pourquoi les États-Unis ne peuvent pas avoir de démocratie ?

par Paul Craig Roberts

Mondialisation.ca, Le 5 mars 2012